



پدیدارسازی حیوان‌ها در حسابداری پایداری؛ بانگاهی انتقادی به ارزشگذاری مالی

ملی، مورد توجه دولتها بوده است. البته این روند از ۱۹۶۰ و با طرح اندیشه‌های سوسیالیستی، وارد گام نوینی شد و اقدامات ساختاری مهمی، از جمله توزیع مجدد منابع و درآمدها مورد توجه قرار

مقدمه
با بررسی روند توسعه در طول دهه‌های گذشته از سال ۱۹۴۰ تا اوایل ۱۹۶۰، درمی‌یابیم که تعریف از توسعه، تنها جنبه اقتصادی داشته و تولید ناچالص

اسماعیل توکل نیا

افزایش تصاعدهی جمعیت انسان‌ها و حیوان‌های اهلی، یکی از علت‌های اصلی "نابودی زیستی" (سبالوس و همکاران، ۲۰۱۷) یا به عبارت دیگر، زوال و انقراض گونه‌های جانوری وحشی است (مکوینا و همکاران، ۲۰۱۵؛ دیاز و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین، تعداد بیشماری از حیوان‌های وحشی، علی‌رغم مورد تهدید، آسیب‌پذیر یا در خطر نبودن، درجات گوناگونی از آسیب را با توجه به فعالیت‌های انسانی تجربه کرده‌اند. آلدگی نوری شهرهای بزرگ که سیستم‌های مهاجرتی پرندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (لانگکور و ریچ، ۲۰۰۴)، سروصدای موتورها که برقراری ارتباط نهنگ‌ها را مختل می‌کند (تیاک، ۲۰۰۸) و تخریب جنگل‌ها برای کشاورزی یا ساخت‌وساز که اضطرابی بالقوه در حیوان‌های وحشی رانده شده از زیستگاه‌شان ایجاد می‌کند، نمونه‌هایی

برای برآوردن نیازهایشان، تعریف می‌کند (نسترن و همکاران، ۱۳۹۲). تحقق حق برخورداری از توسعه و محیط زیست سالم، در گرو سازوکار مؤثری به نام توسعه پایدار است. توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست، سه بنیاد اساسی وابسته و مکمل توسعه پایدار هستند. در واقع، توسعه پایدار در گرو حافظت از محیط‌زیست و حمایت از حقوق بشر به عنوان یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر است و در این رابطه، انسان‌ها موضوع اصلی و نگرانی اساسی بوده و حق دارند از زندگی سالم و مولد و البته همانگ با طبیعت برخوردار باشند (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸). در حالی که حقوق بشر در مباحث حقوقی با اقبال فراوانی روبه‌رو بوده است، مباحث حقوق حیوان‌ها و چالش‌های مطرح در آن، تا حد زیادی مغفول مانده است. مهمترین مباحث مطرح در این خصوص، در برخی زمینه‌های با مسائل بنیادین حقوق بشر در ارتباط بوده و چه بسا جنبه‌هایی از حقوق بشر را به چالش می‌کشد. برابری حقوق بشر و حقوق حیوان‌ها، تأمل در مفهوم رنج و درد بسیار حیوان‌ها و مصاديق آن، با ابهام در فرض وجود احساس و قدرت بیان در حیوان‌ها در هم آمیخته و رویکردهایی را به نمایش می‌گذارند که گاه یکسره منکر حقوق حیوان‌ها می‌شوند. گاه حقوق حیوان‌ها را مؤخر بر حقوق بشر و در جهت رفاه وی می‌انگارند و گاه قائل به حقوقی برای میان بشر و حیوان‌ها می‌شوند (شهبازی، ۱۳۹۱).

برآورد می‌شود که دست کم ۲۱ میلیارد مرغ، ۱.۴۸۵ میلیارد گاو و ۱.۱۶۹ میلیارد گوسفند در حال حاضر در سیاره مازندگی می‌کنند (کوتترن و هافمن، ۲۰۱۴). تاریخچه اهلی‌سازی حیوان‌ها سرشار از ستم‌های وصفناپذیر است (هراری، ۲۰۱۱) که امروزه نیز ادامه دارد و سالانه بیش از ۶۵ میلیارد حیوان اهلی به منظور تولید غذا و لباس، قتل عام می‌شوند (آلیوی و همکاران، ۲۰۱۵). علاوه بر این،



گرفت. در ادامه، توجه به نیازهای اساسی گسترش یافت و برنامه‌های توسعه‌ای براساس اولویت نیازهای اساسی جمعیت، بهویژه مردم فقیر، مورد تجدیدنظر قرار گرفتند. سرانجام، تحت تأثیر آثار نگران‌کننده فقر، تخریب محیط‌زیست و فشار گروههای مردم‌نهاد، تحول جدی در رویکردهای توسعه مبتنی بر مفهوم پایداری رخ داد. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی‌های آینده‌گان

به عنوان بخشی از نظام اقتصادی یا یکی از علل مشکلات زیست محیطی در نظر گرفته می‌شوند، در حالی که تنها دلیل توجه به حیوان‌های وحشی، کاهش گونه‌های موجود در قلمرو طبیعت است. چنین طرز برخوردي، موجودیت حیوان‌ها را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را از نقطه نظر توسعه پایدار و متعاقباً حسابداری پایداری، ناپدید می‌کند. توجه منطقی و ویژه به حیوان‌های اهلی و وحشی، باعث می‌شود تا نگاه ابرازی به این باشندگان کاهش پاید و گرچه دستیابی به وضعیت ایده‌آل که عدم آسیب‌رسانی به این باشندگان می‌رسد، می‌توان امید داشت تا ابعاد جدیدتری به نگاه قانون‌گذاران، دوستداران محیط‌زیست، پیشروان صنعتی و در پی آن، اعضای جامعه اضافه شود. البته نگاه به باشندگان طبیعت و حیوان‌ها از منظر

پژوهشی و عملی تحت عنوان حسابداری مسئولیت اجتماعی و زیست محیطی مشاهده کرد. این موضوع در مدل هم‌مرکز توسعه پایدار نیز صدق می‌کند، در جایی که اقتصاد تنها یک زیرسیستم از اجتماع است و هردوی آن‌ها (اقتصاد و اجتماع) بخشی از محیط زیست و وابسته به آن می‌باشدند (کستانزا و دالی، ۱۹۹۲؛ ریز، ۱۹۹۵؛ گیدینگز و همکاران، ۲۰۰۲). صرف نظر از این که کدامیک از گوهای پایداری مدنظر قرار گیرند (الگوی سه دایره مجرزا یا الگوی سه دایره هم‌مرکز)، این رویکرد هستی‌شناسی مشکل‌ساز است چراکه حیوان‌های اهلی را به یک بزرخ وجودی بین جامعه و محیط‌زیست تنزل می‌دهد، در حالی که حیوان‌های وحشی را با موجودهای بی‌جانی مانند سنگ‌ها و رودخانه‌ها گروه‌بندی می‌کند (تاوی، ۲۰۰۳). در نتیجه، حیوان‌های اهلی

از این آسیب‌ها هستند (ویناری و ویناری، ۲۰۲۲). به هر حال، علی‌رغم تمامی این مشاهدات، وضعیت بد حیوان‌ها به‌ندرت در ادبیات توسعه پایدار (راولز، ۲۰۱۰؛ ویناری و ویناری، ۲۰۱۴) یا حسابداری پایداری (آتکینز و آتکینز، ۲۰۱۶؛ ویناری و لایین، ۲۰۱۷) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. استدلال مطالعه حاضر این است که دلیل فلسفی و بنیادی وضع موجود، درک و تصویری است که انسان از سایر باشندگان کره زمین دارد. حیوان‌ها، گیاهان، باکتری‌ها، ریزاندیاران، آبراهه‌ها، اتمسفر و غیره، همگی به عنوان یک مجموعه واحد و یکپارچه، تحت عنوان "محیط‌زیست" یا "طبیعت" نام‌گذاری می‌شوند. این را می‌توان در دیدگاه سنتی توسعه پایدار با سه دایره مجرزا (اجتماع، اقتصاد و محیط‌زیست) و ایجاد یک شاخه





جوامع در جستجوی رازهای نهفته در طبیعت و ارتباط با آن بوده‌اند تا از هنگذر آن بتوانند بر نیروهای طبیعی غلبه کنند که گاهی بر آن‌ها مستولی می‌شود. بسیاری از هنرهای آن‌ها در واقع مقابله مستقیم با شیاطینی است که در صورت بیماری روحی و جسمی در کالبد انسان جای گرفته و او با استمداد از این نیروهای موجود در طبیعت به دنبال خروج شیاطین از جان، تن و کاشانه خود است (پور جعفر و مهندس پور، ۱۳۸۴).

بنابر باورهای باستانی ایرانی، گیتی داری روان و یا جان است و حتی بخش‌هایی از آن به سبب تأثیر مهمی که در حفظ حیات انسان دارد، مقدس تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد که چنین رویکردی، نوعی حق به سایر باشندگان می‌دهد تا هم حیات خود را حفظ کنند و هم آسایش داشته باشند. در این دیدگاه، چون انسان را مرکز عالم، و همه چیز را خلق شده برای او در نظر نمی‌گیرند، از این‌جا اجازه داده نمی‌شود

پیشنهادهای کاربردی، اجتماعی و پژوهشی چارچوب پیشنهادی به بحث گذاشته خواهد شد.

پاسداری و گرامیداشت طبیعت در ایران

به نظر می‌رسد که ریشه بحران‌های زیست محیطی کنونی را باید در نگرشی جست که انسان به طبیعت، جهان مادی و به تعبیر امروزی، محیط زیست داشته است. طبیعت مهمترین متغیر محیطی است که زندگی انسان را از ابتدای تاریخ تحت تأثیر قرار داده است و بنابراین نقش مؤثر آن در سیر تکامل انسان همواره مورد توجه و بررسی‌های رزف اندیشمندان دانش‌های گوناگون قرار گرفته است. از دیرباز انسان، طبیعت را همچون وسیله‌ای برای بهتر شناختن آفریدگار خویش کاویده است. عناصر طبیعت بکر، از آن‌جا که آفریده‌ها و نمادهایی خدایی‌اند، از هر آن‌چه آدمی می‌آفريند، از لی‌تر و جامع‌ترند. در واقع،

اقتصاد، رویکردی است که طی سال‌های گذشته در حسابداری، مالی و اقتصاد رواج پیدا کرده و اندیشه جاری در مطالعه حاضر، این است که این نگاه، نه تنها منجر به نظارات زیستمحیطی نمی‌شود، بلکه در عوض به مردم این امکان را می‌دهد که از استدلال‌های اقتصادی برای توحیه تخریب طبیعت و نابودی و آسیب‌رسانی به حیوان‌ها استفاده کنند.

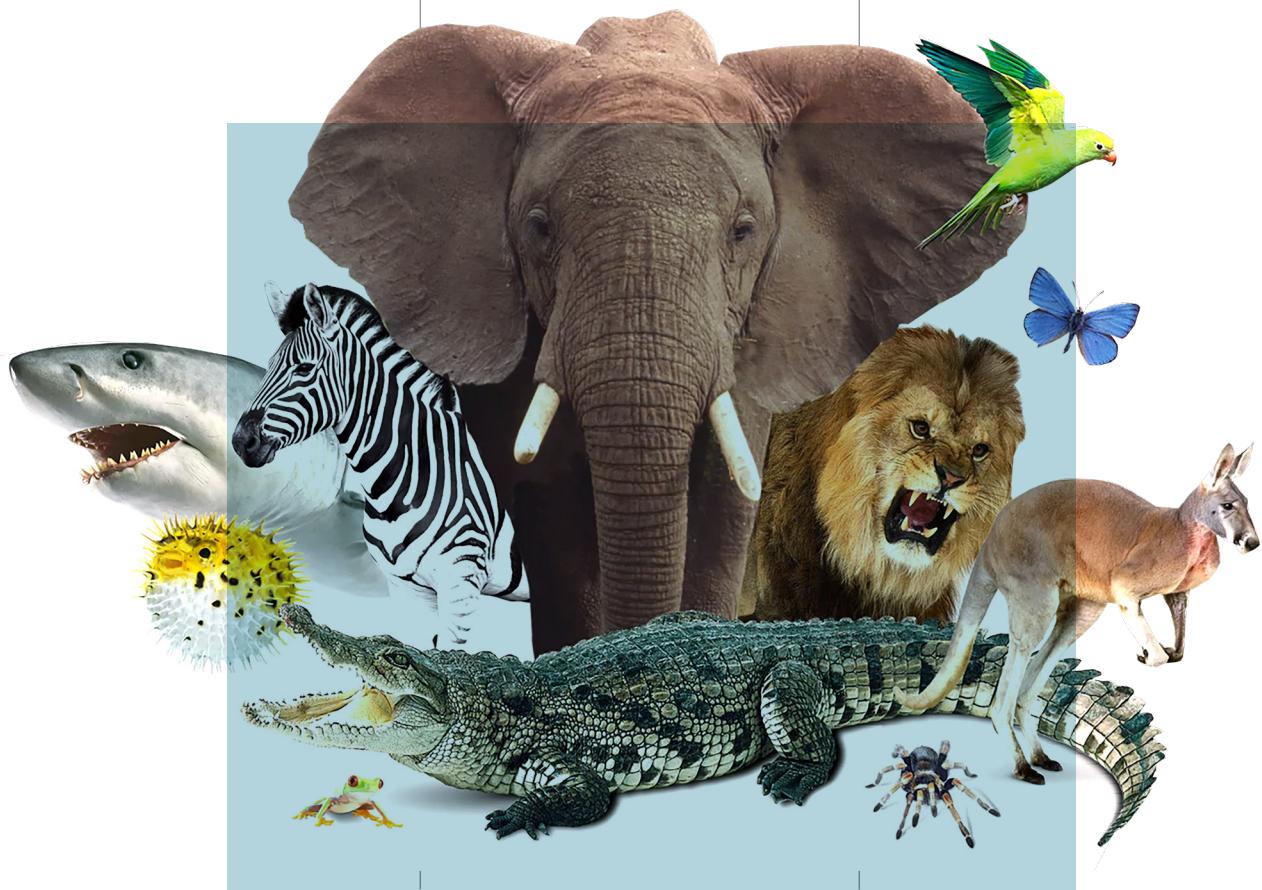
بنابراین، هدف اصلی مطالعه حاضر، شناسایی راهکار پدیدارسازی حیوان‌ها در حسابداری پایداری، با تأکید بر پرهیز از مادی‌گرایی و ارزشگذاری مالی پدیده‌ها و باشندگان طبیعت است. برای دستیابی به این هدف، نیاز است تا مراحلی طی شود. نخست، توجیه می‌شود که چرا حیوان‌ها باید به عنوان افرادی با نیازها و حقوق معین، مورد توجه قرار گیرند. به این منظور، پس از بررسی پیشینه تاریخی موضوع و تلاش‌های صورت گرفته مربوطه در پژوهش‌های حسابداری، مطالعات هم خانواده‌ای از جامعه‌شناسی و جریان‌های گوناگون فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرند تا مشخص شود که چگونه هر کدام از این رشته‌ها در حال حرکت به سمت این دیدگاه هستند که دست‌کم، در نظر گرفتن حیوان‌های دارای درک و شعور به عنوان بازیگران اجتماعی با حقوق سیاسی و قانونی مشخص، نه تنها دیگر خیالی غیرواقعی نیست بلکه یک اقدام موجه است که در عمل در حال پیدایش می‌باشد. در گام پسین، دیدگاه جاری توسعه پایدار از طریق تمییز حیوان‌ها از محیط زیست، اصلاح می‌شود البته با حفظ انسان‌ها در دسته‌بندی پیشین. برای این دو گام پیشین، ضمن استدلال درباره باستینگی عدم به کارگیری ارزشگذاری مالی برای حفظ طبیعت و حیوان‌ها، چارچوبی برای پیشرفت در رعایت حقوق حیوان‌ها، اعم از حیوان‌های اهلی و وحشی، شامل مقیاس‌هایی برای سنجش و ارزیابی ارائه می‌شود. در پایان نیز دستاوردها و

سودمند را یاری کرد تا به حد کمال خود برسد، زیرا او توفیق می‌یابد تا در مبارزه با اهربیمن شرکت جوید و به این ترتیب، با رشد خود به مقایع عالم و آبادانی جهان کمک کند. به همین سبب، روان جانوران زمینی و آبزی، پرنده‌گان، چرندگان و حتی فرهوشی همه‌این جانوران تقاضا می‌شود. در همین رابطه است که طبق فرهنگ باستانی، شبانانی که چهارپایان را در رسیدن به جفت یاری می‌کنند و آنان را از سرما و گرمای سخت، دزد، گرگ و آدم بد، پاس می‌دارند، مورد تمجید هستند. از سوی دیگر، اگر کسی از دادن جای گرم و یا غذای خوب حتی به سگ ولگرد دریغ ورزد، مرتکب گناهی بزرگ شده است و وظیفه افراد است که از حیوان‌های بیمار، حتی سگ هار مراقبت کنند، همانگونه که از انسان شایسته مراقبت می‌کنند (عروج‌نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵). به این ترتیب، گرامی داشت حیوان‌ها نیز سابقه‌ای

دروغ و بدی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، آبادانی جهان به معنای مراقبت و حفظ آن در برابر هر نوع آلودگی نیز هست، زیرا آفریده‌های پروردگار همه پاک و منزه‌اند و باید از آن‌ها در برابر نیروهای اهربیمنی که برای نابودی جهان می‌کوشند و می‌خواهند تا دست‌ساخته اهورا را آلوده کنند، مراقبت کرد (عروج‌نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵). به این ترتیب، در باورهای باستانی ایران می‌توان کوشش در حفظ طبیعت را جزو اهداف و وظایف اساسی به شمار آورد. نتیجه این تأکید بر آبادانی جهان، مراقبت از آب، گیاهان و حیوان‌ها، این امر است که پیامد عمل به این مقررات، حفظ محیط‌زیست است.

تا هرگونه دخل و تصرفی در آن را حق خود بداند و در نتیجه، مجال بیشتری برای حفظ محیط زیست فراهم می‌شود (عروج‌نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵).

مقصود از احترام به طبیعت در باورهای باستانی ایرانی، خدا دانستن پدیده‌ها و یا عناصر طبیعی نیست، بلکه به معنای بزرگداشت و احترام و رعایت پدیده‌هایی است که در حیات مؤثر هستند و به نوعی انسان با این ستایش‌ها حقی را که این عناصر در زندگی او و بقای جهان دارند، به خود یادآور می‌شود و از همه مهم‌تر، ستایش خدای متعال نیز به شمار می‌آید. در این باور، هر انسان موظف است تا مطابق با خواست پروردگار بر آبادی جهان، یعنی بر رامش و شادی آن بیافزاید. هرگونه آبادسازی جهان نیز مانند کاشتن درخت، جاری کردن آب، رساندن آب‌ها به گیاهان و یا مراقبت از حیوان‌ها نیز خود نوعی راستی ورزیدن و مبارزه با





حسابداری زیستمحیطی را همچنین می‌توان شناسایی، اندازه‌گیری و تخصیص هزینه‌های محیطی، یکپارچگی هزینه‌های محیطی با تصمیم‌های تجاری و انتقال اطلاعات به ذی‌نفعان شرکت تعریف کرد (جاهانامی، ۲۰۰۳). چاوهان (۲۰۰۵) حسابداری زیستمحیطی را به معنای شناسایی و گزارشگری هزینه‌های خاص زیستمحیطی تعبیر و اضافه کرد که حسابداری زیستمحیطی فراتر از حسابداری هزینه‌ها و منافع زیستمحیطی است که ناشی از تغییر در محصول‌ها یا فرآیندهای شرکت و همچنین شامل تغییر در آثار زیستمحیطی می‌باشد. به بیان وی، نیازی نیست که اطلاعات حسابداری زیستمحیطی محصول حسابداران شرکت باشد، بلکه شامل هر نوع اطلاعات با محتوای مالی صریح یا مجازی است که به عنوان نهاد تصمیم‌گیری در شرکت مورد استفاده قرار می‌گیرد. خوش طینت و جعفری (۱۳۸۵) نیز معتقدند که حسابداری زیست محیطی مبتنی بر تلفیق محیط‌زیست به عنوان منبع سرمایه و در نظر گرفتن هزینه‌های زیستمحیطی به عنوان یکی از هزینه‌های قابل قبول در فرآیندهای اقتصادی و محاسباتی است. به نظر آنان، حسابداری زیستمحیطی بر مفاهیم اقتصادی و زیستمحیطی بنا شده و به دلیل استفاده نکردن از ارزش‌های

از شرکت‌ها به عنوان بزرگترین واحدی اقتصادی که فعالیت‌های آن‌ها دارای آثار گسترده محیطی، اجتماعی و اقتصادی است، خواسته می‌شود که آثار گوناگون فعالیت‌های خود را در زمینه محیط زیست، رفاه اجتماعی و مسائل اقتصادی افشاء کنند (کولک و پینکس، ۲۰۱۰). امروزه با توجه به پیچیده شدن ارتباط شرکت‌های موجود در جامعه با یکدیگر و همچنین با دولت و افراد حاضر در جامعه، شرایطی به وجود آمده که شرکت‌ها می‌بایست نه تنها به ذی‌نفعان بلکه به آحاد مردم پاسخ‌گو باشند.

این موضوع که مشکلات زیستمحیطی، مانند تغییرات آب‌وهای و نابودی تنوع زیستی جهانی، ناشی از مشکلات و شکستهای بازار است، مورد تأکید سیاست‌گذاران بوده است چراکه به موجب آن، ارزش خدمات ارائه شده توسط طبیعت، به طور کامل در تصمیمات اقتصادی لحاظ نمی‌شود (بانک جهانی، ۲۰۱۶؛ اتحادیه جهانی محافظت از طبیعت، ۲۰۱۷). یک گزارش سازمان ملل درباره مسائل اقتصادی تنوع زیستی و اکوسیستم، استدلال می‌کند که عدم عینیت و ناپدیداری جریان‌های طبیعت در اقتصاد، موجب تنزل اهمیت اکوسیستم‌ها و نابودی تنوع زیستی شده است (اقتصاد اکوسیستم‌ها و تنوع اقتصادی، ۲۰۱۰). اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی، حسابداری زیستمحیطی را به عنوان ابزار مهمی برای درک نقشی تعریف کرده است که محیط‌زیست طبیعی در اقتصاد بازی می‌کند. حسابداری زیستمحیطی، اشاره به اصلاح نظام حسابهای ملی در استفاده یا تهی شدن منابع طبیعی دارد. به عبارت دیگر، حسابداری زیستمحیطی، داده‌های انبوه ملی است که محیط‌زیست را به اقتصاد مرتبط می‌کند و آثار درازمدتی بر سیاست‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و زیستمحیطی دارد (اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی، ۱۹۹۷).

طولاًی و ریشه‌دار در فرهنگ ایرانی دارد که هم‌اکنون مورد توجه و تأکید جهانیان قرار گرفته است.

برپایه احکام شرعی نیز آفرینش همگی باشندگان، حکمتی داشته و همچنین یک آثاری در طبیعت و زندگی انسان‌ها دارد. بنابراین، نباید به گونه‌ای عمل کرد که یک گونه خاصی از بین برود. وقتی کسی حیوانی را که شکار کردن آن منوع است، شکار کرد هرگز مالک آن نمی‌شود؛ اگرچه طبق یک حکم شرعی هر کس حیوان‌های آزاد را شکار کرد و گرفت مالکشان می‌شود، اما قانون کشور و نظام اسلامی فوق این حکم است. توضیح این که اگر قانون کشور و نظام اسلامی این بود که شکار یک نوع حیوان منوع است، کسی که آن حیوان را شکار کند غاصب است و از گوشت آن حیوان هم نمی‌تواند استفاده کند و مالک گوشت آن حیوان نیست. به این ترتیب، اگر این طور استنباط شود که قانونی در این رابطه، تدوین و اجرا شود، پشتونه شرعی نیز خواهد داشت و شرع در این رابطه، تسهیل‌گر می‌باشد.

حسابداری به دنبال راهکاری برای

حفظ محیط زیست؛ شرمسان
امروزه همراه با رشد و توسعه صنایع و واحدی‌های تجاری گوناگون، مسائل و مشکلات جدیدی به وجود آمده است که ناشی از عواقب و آثار فعالیت‌های واحدی‌های تجاری بر روی محیط زیست و اجتماع است. به این ترتیب، چگونگی ارزیابی عملکرد و معیارهای آن دگرگون شده و حرکت در مسیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و زیست محیطی عاملی ضروری و حیاتی جهت تداوم فعالیت سازمان در بلندمدت شده است، به طوری که نیاز به ارائه اطلاعات مرتبط با تأثیرات متقابل عملکرد واحدی‌های تجاری و جامعه برای تصمیم‌گیری هرچه بهتر استفاده کنندگان از صورت‌های مالی بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین،

مبتنی بر بازار، کاربرد آن مستلزم ایجاد تغییر در فرهنگ است. حسابداری زیستمحیطی بخشی از این تغییرات را در سازمان و وسیع تر از آن را در جامعه ارائه می‌کند و با ارائه شناخت اساسی بیشتر و مشارکت در فعالیت‌های کاری روزانه، به تعیین هدف توسعه مستمر به عنوان رویکردی خاص کمک می‌کند. این دیدگاه درباره حسابداری زیستمحیطی، پس از طی مراحل گوناگون، به این جمع‌بندی رسیده است که می‌تواند به ارزش‌گذاری طبیعت و محیط‌زیست نائل آید و از این طریق، مشکل طولانی‌مدت و چاره‌ناپذیر محیط‌زیست را برطرف سازد. این استدلال و منطق، سیاست‌گذاران را برآن داشت که ارزش طبیعت را در تصمیمات اقتصادی لحاظ کنند (دیگان، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷). یکی از رویکردهای مطرح، این است که واحدهای اقتصادی و سایر سازمان‌ها تشویق شوند که "سرمایه طبیعی" را به حساب بیاورند. برآورد ارزش اقتصادی برای طبیعت، یکی از مهمترین ابزارهایی است که می‌تواند سازمان‌ها را از اهمیت طبیعت برای پایداری عملیات‌شان، آگاه سازد (انجمن حسابداران خبره، سازمان بین‌المللی گیاهان و جانوران و کی‌پی‌ام‌جی، ۲۰۱۲). اقدام اساسی‌تر در این رابطه، گسترش و افزایش سازوکارهای است که از محل فعالیت‌های محافظت از طبیعت، درآمدهای مالی واقعی ایجاد کنند (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۸). بنابر پیشنهادها و رویه‌های مطرح توسط متخصصان رشته‌های حسابداری و مالی، این قبیل سازوکارها می‌توانند طبیعت را به دارایی‌های مالی ارزشمند تبدیل کنند و متعاقباً به محافظت از طبیعت منجر شود. در واقع، این راهکاری است که با نگاه حسابداری و مالی به موضوع طبیعت و محافظت از طبیعت، پیش‌روی فعالان محیط‌زیست و جامعه قرار داده شده است. خلق ارزش مالی برای طبیعت از این طریق، "قوانین بازی" اقتصادی نظام سرمایه‌داری

را تعییر می‌دهد، چراکه شکست بازار را مشخص می‌سازد، موضوعی که علت ریشه‌ای مشکلات زیستمحیطی است (کاکستون، ۲۰۱۳؛ مک-کنزی، ۲۰۰۹). توضیح این که چاره‌ساز نبودن سیستم بازار برای حل مشکل محیط‌زیست را بر ملا می‌کند.

این در حالی است که در ادبیات حسابداری، مشاهده می‌شود که بارها دانشگاهیان استدلال کرده‌اند که ارزش‌گذاری طبیعت در مباحث و اصطلاحات مالی، نهایتاً محافظت از آن را مختلف می‌کند. در همین راستا، هینز (۱۹۹۱) استدلال می‌کند که نگاه به طبیعت از منظر اقتصاد، منجر به نظارت زیستمحیطی نمی‌شود اما در عوض به مردم این امکان را می‌دهد که از استدلال‌های اقتصادی برای توجیه تخریب طبیعت استفاده کند. هینز اظهار کرد که ارزش واقعی

طبیعت برای مردم را نمی‌توان با استفاده از اصطلاحات مالی اندازه‌گیری کرد. انتقادها به تلاش‌ها برای خلق ارزش مالی برای طبیعت با استفاده از سازوکارهای گوناگون، در منابع علمی متفاوت مورد تأکید قرار گرفته است. لمن (۱۹۹۶) نیز استدلال کرد که تلاش برای استفاده از بازار برای کنترل ارتباط بین مردم و طبیعت، منجر به "اخلاق بالقوه فاجعه‌آمیز زیستمحیطی" می‌شود. مکنیکولز و ویندسار (۲۰۱۱) نیز ضمن اظهار هشدار درباره تأثیر ویران‌گر حسابداری کربن بر طبیعت، محاسبه و برآورد اقتصادی طبیعت را ممکن اما تجزیه‌کننده طبیعت دانسته‌اند. علاوه بر این، اندرو و همکاران (۲۰۱۰) اظهار کردند هر روشی که بازار را تشویق به تعیین بهایی برای محیط زیست کند، پاسخی مناسب به مشکلات زیستمحیطی نیست، چراکه این قبیل فعالیت‌ها نمی‌توانند واحدهای تجاری با اجتماعی را در جهت مسائل زیستمحیطی



که با آن‌ها رو به رویم، راهنمایی کنند. از سوی دیگر، همزمانی گسترش سازوکارهای خلق ارزش مالی برای طبیعت با افزایش اشکال گوناگون تخریب تنوع زیستی، این اتهام را مطرح کرده است که تکنیک‌های حسابداری مالی برای پنهان‌سازی و یا توجیه نابودی طبیعت استفاده شده‌اند (ترگیدگا، ۲۰۱۳؛ بویرال، ۲۰۱۶؛ فریرا، ۲۰۱۷؛ سالیوان و هانیس، ۲۰۱۷). این طور به نظر می‌رسد که این حرکت گستردۀ به سمت حسابداری طبیعت، تحت عنوان ارزش‌گذاری مالی "سرمایه طبیعی"، جامعه را به این نگرش جمعی می‌رساند که طبیعت فقط به خاطر ارزش مالی‌اش، لائق محافظت است (بارتر، ۲۰۱۵؛ هراسکی و جونز، ۲۰۱۶). لمن (۲۰۱۷) نیز استدلال کرد که این شکل از حسابداری طبیعت، تحت عنوان ارزش‌های

آرزوی همه حیوان‌ها، انقراض نسل بشر است، زیرا او به تنها یی عامل و سبب انقراض همه انواع گونه‌های گیاهی و جانوری است و حیات وحش را وارد مرحله انقراض کرده است (موثقی، ۱۴۰۰). مطالعات جامعه‌شناسنخستی در خصوص نقش طبیعت در جامعه، سابقه‌ای به اندازه خود رشته جامعه‌شناسی دارد. در نگاه بسیاری از اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه مدنی، دارای رابطه‌ای دوگانه با طبیعت است. توضیح این‌که این جامعه، در عین آن‌که بخشی از جهان طبیعی قلمداد می‌شود، در تقابل با این جهان نیز قرار دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۹). در حوزه دانش جامعه‌شناسی، در پی ارزیابی‌های انتقادی از دوگانگی طبیعت‌جامعه، مبحثی درباره وضعیت حیوان‌ها آغاز شده است (برای نمونه؛ لاتور، ۱۹۸۷، تاوی ۲۰۰۳) در یکی از آخرین نقدها، مطالعه‌های کلاسیک در حوزه جامعه‌شناسی زیست‌محیطی را مورد بررسی قرار داد و دریافت که در این قبیل متن‌ها، حیوان‌ها عمدتاً در قالب "گونه‌ها" یا "تنوع زیستی" یا به عنوان بخشی از سیستم‌های بوم‌شناسنخستی در نظر گرفته می‌شوند که ارگانیسم‌ها و زیستگاه‌ها را کامل می‌کنند. به‌گفته وی، این موضوع منجر به دو مشکل می‌شود: نخست این‌که زمانی که همگی حیوان‌ها در قالب مفهوم "طبیعت" دسته‌بندی می‌شوند، حیوان‌هایی که برای غذا، دانش، کار یا سرگرمی استفاده می‌شوند، نادیده گرفته می‌شوند؛ دوم این‌که تمکز بر گونه‌ها و جمعیت‌ها، موجودیت و تجربیات حیوان‌های منحصر به فرد را در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، تاوی (۲۰۰۳) و دیلارد و ویناری (۲۰۱۷)الحق حیوان‌های اهلی به فرآیند پردازش جامعه و بدکارگیری مفاهیم کلاسیک جامعه‌شناسی انتقادی، مانند سلسله مراتب و سلطه را برای مفهوم‌سازی روابط نابرابر حیوان‌های اهلی با انسان‌ها توضیح داده و توجیه می‌کنند. در همین رابطه، کارترا و چارلز (۲۰۱۸)

ارزش‌گذاری مالی روی طبیعت، فرآیندی به روز و نوین است، اما نگاه اقتصادی به طبیعت و مقایسه بازدهی آن با سایر فعالیت‌هایی که به جای آن می‌توان انجام داد (مانند کشاورزی و ساخت کارخانه‌و...)، وضع فعلی را به ارمغان آورده است. بنابراین، فرآیند جاری حسابداری و ارزش‌گذاری مالی طبیعت، اجرای مجدد، گستردگر، محاسبه‌گرایانه‌تر و در نهایت، ویران‌گرتر همان نگاه سنتی و نادرست است و لذا به قول سعدی شیرین سخن می‌توان گفت: امیدوار بود آدمی به خیر کسان / مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان.

این در حالی است که محیط زیست تنها مختص گیاهان، درخت‌ها و پوشش گیاهی نیست و جانوران، اعم از اهلی و وحشی قابل شناسایی و تفکیک در این دیدگاه نیستند. با توجه به سنتی مبانی نظری حسابداری درباره نحوه برخورد با حیوان‌ها، در ادامه به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده در جامعه‌شناسی و فلسفه در این رابطه پرداخته می‌شود.

دیدگاه جامعه‌شناسی و فلسفه در رعایت حقوق حیوان‌ها

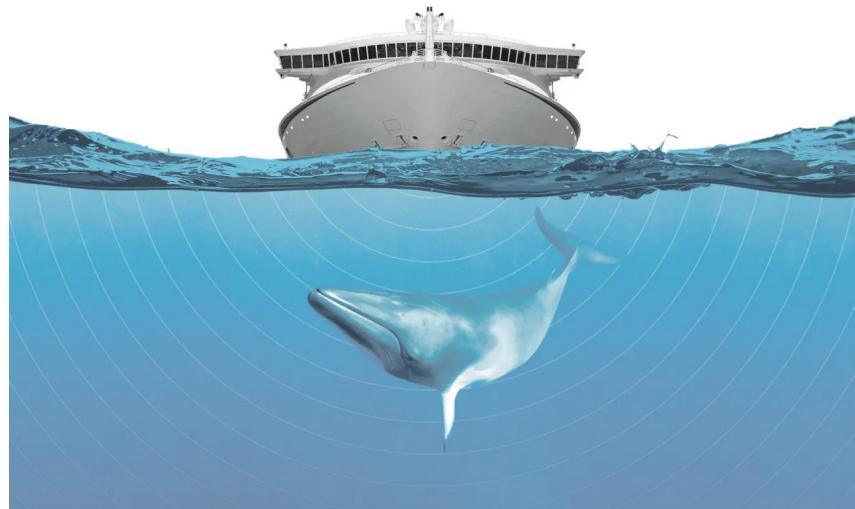
بدون شک یکی از چالش‌های اصلی و اساسی دهکده جهانی در هزاره سوم، تخریب، آلودگی و نابودی محیط زیست گیاهی، جانوری و انسانی است که توسط برخی از انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد، به‌طوری که این موجود دوپا چنان نظم طبیعت را نشانه گرفته است که گویا دیگر نیازی به آب، هوا، خاک، گیاه و جانوران ندارد و باید متوجه این نکته بود که طبیعت و محیط زیست برای استمرار حیات، هیچ نیازی به حضور و کمک انسان‌ها ندارند، حال آن‌که انسان‌ها در تمام لحظه‌ها محتاج طبیعت‌اند و قطعاً



مالی، رویکردی کاربردی برای جلوگیری از توسعه استانداردهای اخلاقی و رفتاری را برقرار و دائمی می‌کند. بنابراین، انتقاد بنیادی در طیف گستره‌های از ادبیات وجود دارد مبنی بر این‌که جستجو برای شناسایی مشکلات زیست‌محیطی از طریق خلق ارزش مالی برای طبیعت، تفکر ابزاری درباره طبیعت را تشویق کرده و حس ارتباط مردم با طبیعت و مسئولیت‌پذیری آنان در قبال محافظت از طبیعت را تضعیف می‌کند. به این ترتیب، این قبیل سازوکارها، نگاهی اقتصادی را در سرتاسر جهان پایه‌گذاری می‌کنند که موجب جدایی مردم از طبیعت می‌شود و نمی‌توانند راهکاری قبل اتکاء برای کمک به محیط‌زیست باشند. گرچه در ظاهر این طور به ذهن متبار می‌شود که

(فرانسیون و گارنر، ۲۰۱۰).

رفاه حیوان‌ها موضوعی است مرتبط با دیدگاه‌های سینگر (۱۹۷۵) که الهام گرفته از بنتمام می‌باشد و مفهوم اصلی آن، احساس و به عبارت دیگر، ظرفیت فرد برای تجربه جهان، احساس درد و لذت است. او استدلال می‌کند که احساس، پایه و اساسی را برای برابری اخلاقی همه افراد بشر فراهم می‌کند، زیرا از لحاظ اخلاقی عالیق‌مهمی را در مورد چگونگی زندگی‌مان فراهم می‌کند. وی استدلال می‌کند از آنجایی که بسیاری از حیوان‌ها نیز دارای احساس هستند، به منظور برقراری انسجام و سازگاری، لازم است که برابری اخلاقی به این حیوان‌ها نیز تعیین داده شود. سینگر (۱۹۷۵) به عنوان یک فایده‌گرا، استفاده انسان‌ها از حیوان‌ها را تا زمانی که منافع آن‌ها برابر با انسان‌ها در نظر گرفته شود، تأیید می‌کند و استدلال می‌کند که چنین استفاده‌ای باعث افزایش رفاه کلی می‌شود. بنابراین، بسیاری از حامیان رفاه‌گرای حیوان‌ها از رفتار مهورزانه با حیوان‌ها و روش‌های انسانی کشتن آن‌ها حمایت می‌کنند، گرچه لازم به ذکر است که همگی رفاه‌گرایان حامی حیوان‌ها، با گرفتن جان حیوان‌ها موفق نیستند. در سر دیگر این پیوستار، آن دسته از مدافعان حقوق حیوان‌ها (حامیان براندازندگی برده‌گی) حضور دارند که آزار یا کشتن حیوان‌های دارای شعور را از نظر اخلاقی نادرست می‌دانند (ریگان، ۱۹۸۵) چراکه این حیوان‌ها دارای زندگی مختص به خود هستند و به عبارت دیگر، باشدگانی هستند با خواسته‌ها، باورها، علاوه به سرنوشت و احساس نسبت به خویشتن. به واسطه این نگرش و جهان‌بینی، حیوان‌های دارای شعور، حائز ارزش ذاتی هستند که جدای از ارزش ابزاری آنان برای انسان‌ها است و بنابراین، این حق اساسی را دارند که رفتاری محترمانه با آنان بشود. به این ترتیب، هدف نهایی



و بر اکثر مکاتب فلسفی تأثیری چشم‌گیر داشته، تحت عنوان رویکرد انسان‌محور نام‌گذاری شده است (بهنام‌منش و عمانی سامانی، ۱۳۹۱). در حالی که جامعه‌شناسان بازیگران اجتماعی کرده‌اند، پژوهشگران حوزه‌های گوناگون فلسفه به کاوش ابعاد اخلاقی، سیاسی و قانونی وضعیت اجتماعی حیوان‌ها می‌پردازند (ویناری و ویناری، ۲۰۲۱). در ادامه، مروری بر استدلال‌های مربوطه صورت می‌گیرد. نخستین بعد، بعد اخلاقی است. دیدگاه فیلسوفانی که حیوان‌ها را شایسته توجه اخلاقی می‌دانند، قابل تقسیم به دو دسته رفاه‌گرا و براندازنده برده‌گی است.

معتقدند که جامعه‌شناسی بدون درنظر گرفتن حیوان‌ها، طبیعت حیوانی انسان‌ها را تکذیب می‌کند و لذا دیدگاهی ساختگی از استثنای انسانی بازتولید می‌کند که منجر به عدم آمادگی جامعه‌شناسی برای مواجهه با مشکلات مبرم عصر آنتropوسن می‌گردد. به این ترتیب، آن‌ها این پیشنهاد را با جامعه‌شناسان مطرح کردند که حیوان‌ها را به عنوان بازیگران تشکیل‌دهنده جامعه در نظر گیرند و که از طریق آن‌ها، روابط انسان-حیوان برقرار می‌شود.

در نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات کلاسیک، توجه و تأکید فیلسوفان گوناگون همواره معطوف به انسان بوده و علت آن نیز اگرچه به بیان‌ها گوناگون در برخورداری او از روح یا زبان یا ارائه متبادر شده است، اما همگی آن‌ها به امری مشترک که همان عقلانیت و اندیشه است، اشاره دارند. برآیند حاصل از این توجهات، به دیدگاهی بهنام گونه‌گرایی منتج شده است که بر این نکته اشاره دارد که یک گونه و یا جاندار خاص به دلیل داشتن برخی امتیازها و ویژگی‌ها بر سایر گونه‌ها ارجحیت و غلبه می‌یابد. از این‌رو، انسان به دلیل داشتن عقل و توان اندیشه، متمایز و بالاتر از حیوان‌ها تلقی شده و تمامی توجهات اخلاقی معطوف به اوست. این دیدگاه، نظریه غالب در عرصه اخلاق سنتی است



از ذی نفعان گوناگون، از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد متمرکز بر رفاه حیوان‌ها است (در بخش "چرا پرهیز از ارزش‌گذاری مالی حیوان‌ها؟" به کشورهای اسکاندیناوی برمی‌گردیم).

نظریه حقوق حیوان‌های دونالدسون و کیمیلیکا، چنانکه از تندروی‌های آن قابل حدس است، بحث و جدل فراوانی در بین پژوهشگران برانگیخت. در طول این سال‌ها، نقدهای متعددی بر این نظریه نوشته شده است. بر اساس انسان‌شناسی سنتی، اگرچه انسان در جنبه‌های ویژه‌ای از طبیعت خویش (اموری چون حس خوردن، شهوت و یا از سر گذراندن احساسات غلیظ خود) با حیوان‌ها مشترک است، این باشنده بک ویژگی بی‌همتا دارد که حیوان‌ها ندارند و آن توانایی برای "اندیشه منطقی، کنترل تکانه‌های احساسی، تأمل اخلاقی و رفتار بر اساس اصول" است. در واقع این ویژگی‌هast که داشتن آن‌ها ویژگی‌های دسته اول، یعنی ویژگی‌های حیوان‌ماپ را کنترل می‌کنند و بر آن‌ها مهار می‌زنند. سعدی در این ابیات به خوبی این دیدگاه را در قالب سنت ایرانی-اسلامی شعر سده سیزدهم میلادی نشان می‌دهد:

خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است
و جهل و ظلمت / حیوان خبر ندارد ز
جهان آدمیت

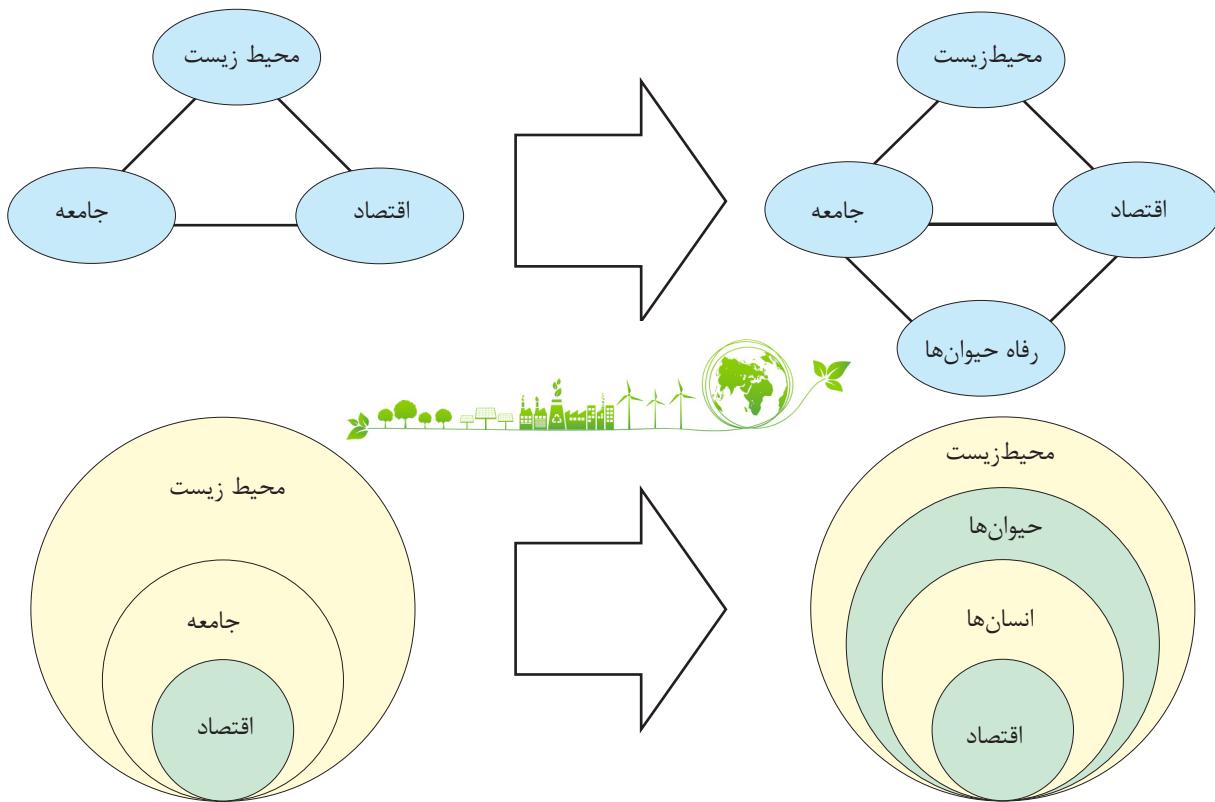


سیاست انسان‌ها باید به گونه‌ای تنظیم شوند که حیوان‌ها را به طور قابل توجهی برجسته‌تر از آنچه در حال حاضر وجود دارد، در نظر گیرند. بذر چنین توسعه‌ای را می‌توان به عنوان نمونه در برخی از کشورهای شمال اروپا مشاهده کرد. دولت نخست وزیر مارین در فنلاند، پست (موقعت) بازارس رفاه حیوان‌ها را ایجاد کرد، مقامی مستقل که با وزارت خانه‌ها و کمیته‌های گوناگون برای ارتقای رفاه حیوان‌ها در ارتباط است. سوئد به نوبه خود دارای نهادهای حمایت از حیوان‌ها در سطوح گوناگون دولتی است، مانند گروه گفت‌وگو برای رفاه حیوان‌ها در هیئت کشاورزی که متشکل از نمایندگانی

حامیان حقوق حیوان‌ها، لغو یا کاهش چشم‌گیر استفاده از حیوان‌ها برای غذا، پوشک، پژوهش‌های دانشگاهی، سرگرمی و ورزش است (فرانسیون و گارنر، ۲۰۱۰؛ آتسولا، ۲۰۱۲).

فیلسوفان سیاسی نیز به نوبه خود، تعدادی از مواضع میانی را بین دیدگاه‌های رفاه‌گرایانه و براندازنده برداشتی، با جزئیات شرح داده‌اند. برای نمونه، دونالدسون و کیمیلیکا (۲۰۱۱) اقدام به قراردادن حیوان‌ها در سه دسته مرتبط از نظر اخلاقی کردن و پیشنهاد کردن که براساس روابط هرکدام از این سه دسته با انسان‌ها، می‌باشد به آن‌ها حقوق سیاسی اعطای شود. حیوان‌های اهلی در میان انسان‌ها زندگی می‌کنند زیرا پرورش یافته‌اند تا برای غذا و سرپناه به انسان وابسته باشند. بنابراین، این گونه حیوان‌ها را می‌توان به عنوان نمایندگان سیاسی و در نتیجه، همشهریان انسان‌ها تصور کرد که منافع شان در مورد مسائلی که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید به طور فعلانه مورد توجه قرار گیرد و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مدنظر باشد. حیوان‌های وحشی که خارج از جوامع انسانی زندگی می‌کنند و برای بقا به انسان وابسته نیستند را می‌توان با شهرهوندان کشورهای خارجی مقایسه کرد، باشندگان مقتدر و مستقلی که زندگی‌شان نباید تحت تجاوز انسان‌ها قرار گیرد. طبق دسته‌بندی دونالدسون و کیمیلیکا (۲۰۱۱)، سومین گروه را حیوان‌های بینابینی تشکیل می‌دهند مانند رویاه، سنجاب و موش شهری. از آنجایی که این حیوان‌ها در میان انسان‌ها زندگی می‌کنند و تنها به طور غیرمستقیم به انسان‌ها وابسته هستند (برای نمونه؛ در قالب ضایعات غذا)، می‌توان آن‌ها را به عنوان ساکنان دائمی بدون شهرهوندی تصور کرد. مفهوم گستره‌ده استدلال دونالدسون و کیمیلیکا (۲۰۱۱) این است که ارتباط اخلاقی بر ارتباط سیاسی دلالت دارد. لذا سیستم‌های





نگاره یک. گنجاندن حیوان‌ها در دیدگاه‌های ضعیف (ردیف بالا) و قوی (ردیف پایین) پایداری
منبع: ویناری و ویناری (۲۰۲۲)

محافظت نمی‌کند. از این‌رو، آنان متقاضی نهادینه‌سازی این حقوق اخلاقی، از طریق برقراری حقوق قانونی متناسب شدند (برای نمونه؛ کچران، ۲۰۱۲). این قبیل فراخوان‌ها، پژوهشگران حقوقی را بر آن داشت تا به‌طور مفهومی در مورد مسائل مربوط به شخصیت حقوقی حیوان‌ها و حقوق قانونی حیوان‌ها کندوکاو کند. برای نمونه، استاکی (۲۰۲۰) تمايز قابل ملاحظه‌ای بین حقوق "ساده" و "بنیادی" حیوان‌ها قائل شده است.

حقوق ساده حیوان‌ها، آن‌هایی هستند که در قوانین کشورهای گوناگون درباره رفاه حیوان‌ها وجود دارند و بنابراین، چنین حقوقی تا حد زیادی ناقص، ضعیف و بهراحتی قابل نقض هستند. در مقابل، حقوق بنیادی حیوان‌ها که امید می‌رود

مخاطب پیام‌های الهی قرار گیرند. با توجه به جمیع توضیحات، قابل استباط است که نظریه دونالدسون و کیمیکا، گرچه توансه است دیدگاه‌ها و دروازه‌های جدیدی به‌روی پژوهشگران و اندیشمندان این حوزه بگشاید، نیازمند ملاحظات قبل توجهی برای نظریه‌پردازی و به‌کارگیری است. در واقع، نیاز است که میانه‌روی و عقلانی و عاملیت اخلاقی قادر به کنترل خود نیستند و چون سیاست چیزی جز گردهمایی افراد دارای حس خودکنترلی و خویشتنداری نیست، حیوان‌ها باید از سیاست کنار گذاشته شوند و فراتر از آن، لازمه ورود به سیاست مدنی کنار گذاشتن و کنترل احساس حیوانی خویش از سوی انسان است (به تعییر اسلامی، تقوی در معنی کنترل خود و خویشتنداری در مورد حیوان‌ها معنا ندارد و آن‌ها نمی‌توانند

اگر این درنده‌خویی ز طبیعتت بمیرد / همه عمر زنده باشی به روان آدمیت طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت / به درآی تا ببینی طیران آدمیت بر اساس دیدگاه سنتی، می‌توان از بیرون بر حیوان‌ها مسلط شد، ولی آن‌ها به سبب نداشتن ظرفیت تأمل عقلانی و عاملیت اخلاقی قادر به کنترل خود نیستند و چون سیاست چیزی جز گردهمایی افراد دارای حس خودکنترلی و خویشتنداری نیست، حیوان‌ها باید از سیاست کنار گذاشته شوند و فراتر از آن، لازمه ورود به سیاست مدنی کنار گذاشتن و کنترل احساس حیوانی خویش از سوی انسان است (به تعییر اسلامی، تقوی در معنی کنترل خود و خویشتنداری در مورد حیوان‌ها معنا ندارد و آن‌ها نمی‌توانند

شناسایی و دسته‌بندی حقوق حیوان‌ها

گروهی از پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند که حقوق اخلاقی به اندازه کافی از حیوان‌ها در برابر سوءاستفاده انسان‌ها

جدول یک. حسابداری پیشروی از "بدون حقوق" به "حقوق بنیادین" برای حیوانها

بلندمدت	میان مدت	کوتاه مدت	
حیوان‌های وحشی			
حقوق بنیادین	حقوق ساده	بدون حقوق	
<p>کشن حیوان‌های وحشی غیرقانونی است. سی تا پنجاه درصد از سطح زمین به حیوان‌های وحشی اختصاص داده شده است. آثار مستقیم و غیرمستقیم فعالیت‌های انسان بر حیوان‌ها باید به کمترین میزان برسد.</p>	<p>استفاده انسان از حیوان‌های وحشی قانونی است، اما رنج تحمیلی بر حیوان‌ها باید به کمترین میزان برسد. رفاه حیوان‌ها باید در برخی از فعالیت‌های سازمانی درنظر گرفته شود (به عنوان نمونه، از منظر آلدگی صوتي، آلدگی نوري یا تحریب زیستگاه).</p>	<p>استفاده انسان از حیوان‌های وحشی و زیستگاه آنها قانونی است. حیوان‌ها تنها تا زمانیکه نرخ جانشینی در حد مجاز حفظ شود، قابل استفاده هستند.</p>	توصیف
<ul style="list-style-type: none"> - کاهش استفاده از مواد خام دارای منشاء حیوانی - کاهش استفاده از مواد خامی که آثار مضر بر زیستگاه‌های گونه‌های خاص دارد - شرکت دارای یک مأمور پایداری متخصص در امور حیوان‌ها هست یا خیر. - شرکت تحت حسابرسی سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه محیط‌زیست یا حیوان‌ها قرار می‌گیرد یا خیر. 	<ul style="list-style-type: none"> - کاهش تعداد صید جانبی در ماهیگیری تجاری - شاخص‌های رفاه موجود برای حیوان‌هایی که در اسارت نگهداری می‌شوند - شرح اقدامات سازمانی انجام شده برای کاهش آلدگی صوتي و نوری یا درنظر گرفتن حیوان‌ها در طراحی ساختمان 	<p>تعداد حیوان‌ها در جمعیت‌های مفید</p> 	نمونه‌هایی از شاخص‌ها
حیوان‌های اهلی			
حقوق بنیادین	حقوق ساده	بدون حقوق	
<p>کشن حیوان‌ها غیرقانونی است. استفاده از آنها برای اهداف سازمانی، بهشدت محدود است.</p>	<p>استفاده انسان از حیوان‌ها قانونی است. اما منوط به ملاحظات رفاهی می‌باشد.</p>	<p>استفاده انسان از حیوان‌ها قانونی است. حفاظت از حیوان‌ها در برابر آسیب‌های بدنی منوط به ملاحظات هزینه-منفعت شرکت است.</p>	توصیف
<ul style="list-style-type: none"> - سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه برای جایگزین کردن مواد خام دارای منشاء حیوانی - تعداد یا درصد سهم محصولاتی که شامل مواد خام دارای منشاء حیوانی نیستند - درصد سهم و عده‌های غذایی گیاهی در غذاخوری شرکت - محصول‌های شرکت دارای برچسب معتبر گیاه‌خواری هستند یا خیر - شرکت دارای یک مأمور پایداری متخصص در امور حیوان‌ها هست یا خیر. - شرکت تحت حسابرسی سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه محیط‌زیست یا حیوان‌ها قرار می‌گیرد یا خیر. 	<ul style="list-style-type: none"> - شاخص‌های رفاه موجود - سرمایه‌گذاری‌های سازمانی در پژوهش‌های راجع به رفاه حیوانی - سرمایه‌گذاری صورت گرفته در تنوع ژنتیکی حیوان‌ها - در دسترس عموم قرار گرفتن عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به تمامی مراحل فرآیند تولید - محصول‌های شرکت دارای برچسب‌های معتبر رعایت رفاه حیوان‌ها هستند یا خیر 	<ul style="list-style-type: none"> - خروجی (برای نمونه؛ تولید شیر، تولید تخم مرغ و نرخ رشد) - تعداد حیوان‌های مبتلا به بیماری 	نمونه‌هایی از شاخص‌ها

منبع: ویناری و ویناری (۲۰۲۲)

پایداری و الگوهای آن

همان طور که تاکنون مطرح شده است، یکی از مهمترین مسائل پیش رو، تنظیم رابطه توسعه با سرمایه ها و منابع طبیعی است. طبیعت از یک سو انرژی و منابع لازم برای تولید، مصرف و در نتیجه، کسب فایده را فراهم می آورد و از سوی دیگر، با جذب، پالایش یا ذخیره سازی آلودگی ها و پسماندها، انسان را از پیامدهای ناپسند ناشی از افزایش آلودگی می رهاند. براساس ایده محدودیت های رشد (میداوس و همکاران، ۱۹۷۲)، فرآیند رشد اقتصادی موجود، به انحطاط و بن بستی فرآیگیر می انجامد. بنابراین، امروزه "پایداری" واژه و مفهومی است که همیشه همراه "توسعه" به کار گرفته می شود و برقراری توازن میان اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را مدنظر دارد (هیدیگر، ۲۰۰۰). اقتصاددانان، توجه روزافزونی به تأثیر دوسویه ظرفیت های طبیعی محیط زیست و فرآیند توسعه اقتصادی داشته اند و به این ترتیب، همکنون طبیعت نوعی سرمایه شناخته می شود. با گذشت زمان، تلاش پژوهشگران برای گسترش مفهوم پایداری و به کارگیری آن در عرضه سیاست گذاری به طرح دو دیدگاه رقیب در این حوزه انجامید. این دو دیدگاه به پایداری "ضعیف" و پایداری "قوی" شهرت یافته اند. به بیان ساده، برخی از اندیشمندان به امکان جایگزینی گونه های گوناگون سرمایه باور دارند و پایداری مجموع سرمایه ها را هدف توسعه

انکار طبیعت حیوانی انسان است. گرچه تردیدهای باقی مانده درباره اصل و نسب مشترک انسان با سایر گونه ها و باشندگان با انتشار کتاب منشاء گونه های داروین در سال ۱۸۵۹ برطرف شد، به نظر می رسد که هنوز برای بسیاری دشوار است که ایده استثنایی بودن انسان را که بگذارند (گرچه طبق توضیحات پیشین، همواره باید مدنظر باشد). این بدان معناست که هر تعریفی از پایداری باید این واقعیت را به صراحت بیان کند که انسان خردورز فقط یک گونه در میان گونه های دیگر است. به عمد یا ناخواسته، این موضوع تاکنون در بحث های پایداری نادیده گرفته شده است، بنابراین تصریح کردن آن، بی گمان یک تغییر اساسی است. دومین بینش برآمده از بررسی ادبیات پیش گفته، این است که جهانی که در آن دست کم، حیوان های دارای احسان، از حقوق اخلاقی، سیاسی و قانونی بهره مند شوند، هم در انگارش های دانشمندان و هم در نشست های سیاسی و دادگاه ها در سرتاسر جهان، در حال پیدایش است. بنابراین، دسته بندی و حسابداری حیوان ها تحت عنوان "محیط زیست" یا "طبیعت" شروع به یک نابهنه گامی به نظر می رسد. بنابراین، نیاز است که در تعریف پایداری، حیوان ها به یک دایره یا بعد مختص به خود تبدیل شوند. چنین حرکتی در بخش "تصریح حیوان ها در تعریف پایداری" انجام می شود.

تا حدودی در آینده حکم فرما شود، با حقوق بشر قابل مقایسه خواهد بود، چرا که متنضم حکم زندگی، تمامیت جسمانی و آزادی از شکجه است (استاکی، ۲۰۲۰). استاکی (۲۰۲۰) خاطرنشان می کند که حتی اگر به رسالت شناختن حقوق بنیادین حیوان ها منجر به تغییر فوری جامعه نشود، به غیرعادی سازی برخی از اعمال نهادینه شده (مانند تولید و مصرف گوشت) کمک می کند و مرزهای هنجاری جدیدی را حول آنچه قابل قبول است و آنچه غیرقابل قبول است، ایجاد می کند. او پیشنهاد می کند که از لحاظ عملی، این قبیل حقوق، شامل یک هسته حداقلی هستند که باید بی درنگ تضمین شوند، همراه با متنوعیت کلی اقدامات واپس گرایانه و تعهد به حرکت تدریجی به سوی تحقق کامل تر (استاکی، ۲۰۲۰). این تحولات دانشگاهی در زمینه حقوق، با پیدایش عملی حقوق حیوان ها در تصمیم های دادگاه های گوناگون در سرتاسر جهان هم زمان شده است (کارکی، ۲۰۱۹). به عنوان یک نمونه، دو دادگاه عالی در کشور هند با این استدلال که شخصیت حقوقی نمی باشد محدود به انسان باشد، برای حیوان ها نیز شخصیت قائل شده و به آنان، شخصیت حقوقی اعطا کردند. از منظر پایداری، با بررسی مختصر ادبیات پیش گفته، دو بینش کلیدی پدیدار می شود. مورد نخست این که به بیان کارتر و چارلز (۲۰۱۸)، بی توجهی به حیوان ها در پردازش جامعه، به منزله





کنید به؛ شرزا های و محقق، (۱۳۹۰).

با این حال، همانطور که می توان از بررسی ادبیات پیش گفته استنباط کرد، گنجاندن مقوله رفاه حیوان ها به عنوان یک حوزه، جداگانه در تعریف پایداری "ضعیف"، با دیدگاه فلسفی اخلاقی رفاه گرایی و بدین سان، رویه غالب در اعطای حقوق ساده به حیوان ها که به راحتی قابل نقض است، مطابقت دارد. جایگزین تعریف سنتی، دیدگاه "قوی" از پایداری است که مبتنی بر یک جهان بینی یوم محور می باشد (گوشه پایین سمت چپ نگاره شماره یک). این توصیف سیستمی، تأکید می کند که اقتصاد صرفاً یک زیرسیستم از جامعه است و هردوی این سیستمها در سیستم های طبیعی پیرامون (محیط زیست)، تعیه شده و به آن ها وابسته هستند. با این حال، گرچه این دیدگاه، غیرانسان محور و بدان سبب، از نظر فلسفی به اهداف این مطالعه نزدیکتر است، اما فاقد توجه صریح به حیوان ها است. با توجه به گستردگی استفاده از فرم

تصویر حیوان ها در تعریف پایداری در این بخش، دو گزینه برای گنجاندن حیوان ها در تعریف پایداری ارائه می شود (نگاره شماره یک). همانطور که پیشتر اشاره شده است، روش نهادینه شده برای تعریف پایداری، ترسیم سه دایره متصل به یکدیگر است (گوشه بالا سمت چپ نگاره شماره یک). همانطور که منقادان خاطرنشان کرده اند، این توصیف را می توان یک پایداری "ضعیف" نامید زیرا مبتنی بر یک جهان بینی انسان محور است که تأکیدی بیش از اندازه بر اهمیت جامعه و اقتصاد، به هزینه محیط زیست دارد (مبراتو، ۱۹۹۸؛ لوزانو، ۲۰۰۸). برخی پیشنهاد کرده اند که دست کم در زمینه تولید و مصرف غذا، منطقی است که تعریف مذکور، با استفاده از عنصر چهارم، تحت عنوان رفاه حیوان ها تکمیل شود (گوشه بالا سمت راست نگاره شماره یک) (راولز، ۲۰۱۰؛ ویناری و ویناری، ۲۰۲۲).

پایدار می دانند (پایداری ضعیف). پایداری ضعیف، شرط پایداری را بقا و ثبات ارزش سرمایه کل می داند. بر اساس این نظریه که حالت بسیار ضعیف آن به نام یکی از نظریه پردازان مشهور رشد اقتصادی، پایداری سولو خوانده می شود، کافی است که ظرفیت عمومی تولید در طول زمان ثابت بماند به گونه ای که مصرف سرانه در طول زمان کاهش نیابد (سولو، ۱۹۸۶). به رغم تعديل های صورت گرفته، در مجموع، پایداری ضعیف به پایداری مجموع سرمایه اقتصاد می پردازد و به تعبیری می توان ادعا کرد که حامیان این نظریه، گونه های گوناگون سرمایه را جانشین یکدیگر می دانند (کاولیا هریس و همکاران، ۲۰۱۰). به باور آن ها اگر اکوسیستمی نابود شود اما در ازای آن برای نمونه، سرمایه فیزیکی یا فناوری افزایش یابد، شرط پایداری حفظ خواهد شد و حفظ سطح مصرف (و در نتیجه فایده مندی) در طول زمان امکان پذیر خواهد بود. در پایداری ضعیف، نه طبیعت و نه دیگر انواع سرمایه، هیچ یک از ارزش ذاتی برخوردار نیستند و تنها ابزارهایی، برای رسیدن به بالاترین سطح فایده مندی ممکن محسوب می شوند. گروهی دیگر از اندیشمندان بر این باورند که نه تنها مجموع سرمایه ها بلکه ابانت سرمایه طبیعی - مستقل از دیگر انواع سرمایه - نیز به تنهایی باید در طول زمان پایدار باشد (پایداری قوی). در پایداری قوی، درجه جانشینی انواع دیگر سرمایه، به جای سرمایه طبیعی، بسیار پایین و نزدیک به صفر در نظر گرفته می شود. این رویکرد را می توان معادل با ثبات سرمایه طبیعی در طول زمان به شمار آورد. در پایداری قوی، طبیعت و اقتصاد دو بخش مکمل یکدیگر در نظر گرفته می شوند که باید هردو به طور همزمان پایدار بمانند. بی تردید، پذیرش هریک از این دو دیدگاه، پیامدهای سیاسی متفاوتی در حوزه های تولید، اجتماع و محیط زیست به دنبال خواهد داشت (نگاه

نگاهی کیفی‌تر، گزارش‌های سازمان‌ها از تلاش‌های صورت گرفته برای کاهش آلودگی صوتی و نوری شرکت یا درنظر گرفتن حیوان‌ها در طراحی ساختمان‌ها ارزیابی کرد. در مرحله حقوق بنیادی، کشتن حیوان‌های وحشی منوع است و بخش بزرگی از سطح زمین به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. شاخص‌های ارزیابی پیشرفت به سوی این هدف، می‌توانند مواردی باشند میزان کاهش استفاده از مواد خام دارای منشاء حیوانی یا تقلیل تأمین منابع از محل‌های که منجر به تخریب زیستگاه‌ها می‌شوند. علاوه بر این، شرکت می‌تواند اشاره کند که آیا فردی برای پست "اممور پایداری شرکت" درنظر گرفته شده است تا به مسائل مربوط به حیوان‌ها پیردادزد یا خیر و آیا فعالیت‌های آن توسط یک سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیست یا حقوق حیوان‌ها، حسابرسی می‌شود یا خیر؟ در مورد حیوان‌های اهلی، در مرحله بدون حقوق، گفتگی است که استفاده انسان از این حیوان‌ها قانونی است و آن‌ها فقط دارای ارزش ابزاری هستند که بر حسب "خروجی" که تولید می‌کنند، محاسبه می‌شود. در مرحله حقوق ساده، استفاده انسان از حیوان‌ها هنوز قانونی است، اما تلاش شده است تا رفاه حیوان‌ها درنظر گرفته شود که به عنوان نمونه می‌توان به اصطلاح آزادی‌های پنج گانه (شورای رفاه حیوان‌های مزمعه، ۱۹۷۹) اشاره کرد. سایر شاخص‌های قبل تصور می‌توانند شامل سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های راجع به رفاه حیوان‌ها یا درباره تنوع ژنتیکی حیوان‌ها باشند. این که محصولات یک شرکت دارای برچسب تأییدشده رفاه حیوان‌ها هستند یا خیر، می‌تواند یک نمونه از شاخص‌های کیفی میسر در این رابطه باشد.

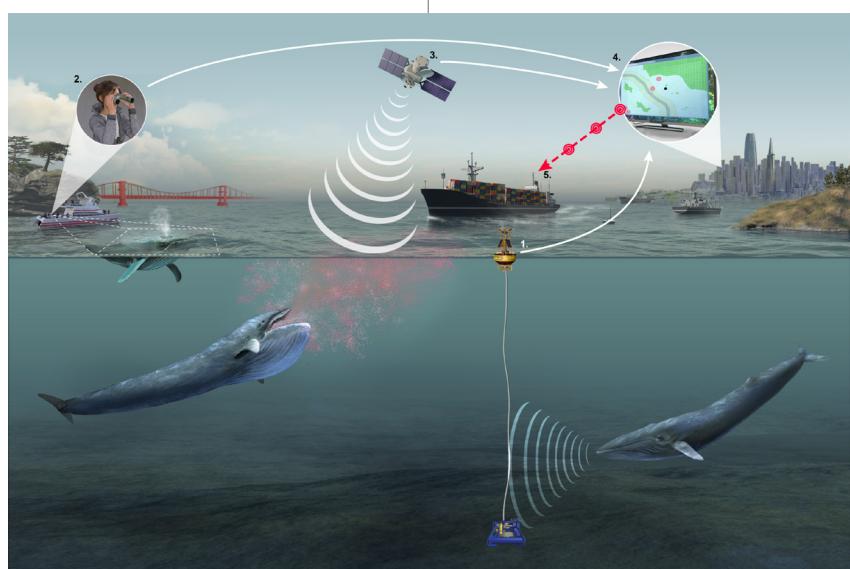
در نهایت، در مرحله حقوق بنیادین، کشتن حیوان‌های پرورشی منوع است و استفاده شرکتی و سازمانی از

در چارچوب یادشده می‌باشد. این امر بدین دلیل است که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تنوع زیستی در سطح گونه‌ها و زیستگاه‌ها ارزیابی می‌شود، در حالی که دیدگاه مطرح در این چارچوب، حیوان‌های وحشی را به عنوان افراد در نظر می‌گیرد و بنابراین، نگران چیزهایی غیر از اندازه جمعیت یا پراکندگی است. از این‌رو، چارچوب یادشده با حسابداری تنوع زیستی همپوشانی ندارد و به بیان دقیق‌تر، آنرا تکمیل می‌کند.

لازم به توضیح است که در مرحله بدون حقوق، حیوان‌های وحشی فقط ارزش ابزاری دارند. به عبارت دیگر، آن‌ها را تنها به‌دلیل مفید بودن برای انسان مهم می‌دانند. همچنین، شکار یا ماهیگیری تا زمانی که نرخ جانشینی استفاده حفظ شود، قانونی است و اطلاعات مربوطه در این مورد، به تعداد حیوان‌ها در جمعیت‌های "مفید" اختصاص دارد. در مرحله حقوق ساده، استفاده از حیوان‌های وحشی هنوز قانونی است، اما تلاش می‌شود تا رفاه حیوان‌ها درنظر گرفته شود. پیش‌روی به سمت این هدف را می‌توان از طریق شاخص‌های رفاهی موجود برای ارزیابی وضعیت حیوان‌هایی که در اسارت نگهداری می‌شوند، یا با

است که در حال حاضر در مراحل بدون حقوق یا حقوق ساده مورد استفاده قرار می‌گیرند، در کنار شاخص‌های دیگری که برای نشان دادن چگونگی ارزیابی پیشرفت از حقوق ساده به حقوق اساسی درنظر گرفته شده‌اند. چارچوب مطرح شده، پیکره‌ای نفر و نوآفرید است به این جهت که هم حیوان‌های وحشی و هم حیوان‌های اهلی را افرادی با نیازها و علایق خاص درنظر می‌گیرد، صرف نظر از تعداد آن‌ها؛ این چنین رویکرد ترکیبی تاکنون پیشنهاد یا آزمون نشده است. در حال حاضر، این امکان وجود دارد که شرکت‌های تولیدکننده گوشت و لبنيات، رفاه حیوان‌های مزمعه را مورد توجه قرار دهند، اما تأثیر فعالیت‌های خود بر رفاه یا حقوق حیوان‌های وحشی (به عنوان نمونه؛ آلودگی صوتی شرکت) را در نظر نمی‌گیرند. این در حالی است که شرکت‌های جنگل‌داری ممکن است تأثیر فعالیت‌های خود بر زیستگاه‌های گونه‌های حیوان‌های وحشی را درنظر گیرند، اما توجهی به حیوان‌های اهلی ندارند (به عنوان نمونه؛ وعده‌های غذایی رستوران شرکت).

جنبه دیگری که شایان ذکر است، عدم وجود شاخص‌های تنوع زیستی





به این ترتیب، علیرغم نقش مهمی که ارزش‌گذاری می‌تواند در تصمیم‌گیری و بهبود کارایی تصمیمات ایفا کند، نمی‌تواند به طور کامل نشان‌دهنده و گویای ارزش ذاتی طبیعت و متعاقب آن، باشدگان طبیعت باشد. در همین رابطه، اگر تلاش شود تا حیوان‌های اهلی و وحشی را به دقیق‌ترین و کامل‌ترین راه ممکن، ارزش‌پایی و ارزش‌گذاری کنیم، راهی جز گمراهی مادی گرایی صرف نخواهیم داشت. این سبک نگاه، همه چیز را کمی و مادی می‌کند و در نهایت، ارزش جان انسان‌ها را نیز کمی خواهد کرد. این امکان وجود دارد که متخصصان و اندیشمندان حسابداری و مالی نیز به دلیل حرفة و سبک نگاه خود، به نوعی از این امر حمایت کنند اما باید در نظر داشت که ارزش واقعی بسیاری از دارایی‌ها، از جمله سرمایه انسانی شرکت‌ها و جوامع، بستگی به موضوعات معنوی و غیرمعنی دارد که تاکنون انسان به آن‌ها باور واقعی نداشته است و اندک زمانی است که جلب توجه بیشتری نموده است. این موضوع خود را در جهان مدرن، بیش از پیش نشان داده است. برای تبیین بهتر و عمیق‌تر موضوع، نیاز است که به وضعیت فعلی جهان توجه شود.

دنیای غرب با همه رفاه مادی، با همه درخشش بیرونی که نظری برای آن هرگز دیده نشده، نتوانسته است پاسخ نهایی را به مردم خود بدهد. عده بی‌شماری در کشورهای مشرق زمین و

چرا پرهیز از ارزش‌گذاری مالی حیوان‌ها؟

این مطالعه گرچه به حسابداری و پدیده‌سازی حیوان‌ها پرداخته، علیرغم ارائه چارچوبی برای گزارشگری و حسابرسی حیوان‌ها، اقدام به ارزش‌گذاری در این رابطه نکرده و پیشنهادی نیز برای این موضوع نداشته است. چرایی این امر، نواقصی است که اطلاق اعداد مالی به باشندگان طبیعت ایجاد می‌کند. ادبیات موجود در حسابداری، درباره ارزش‌گذاری مالی طبیعت، بر یک تمایز کلیدی بین دو مفهوم ارزش‌گذاری تمرکز دارد که عبارت از ارزش ابزاری و ارزش ذاتی هستند (ونلیمپد و باش، ۲۰۱۳). از یک سو، ارزش ابزاری به معنای ارزش طبیعت برای مردم می‌باشد. بدین معنا که طبیعت، اصطلاحاً «خدمات اکوسيستمی» فراهم می‌سازد که جامعه به آن‌ها وابسته است و این خدمات را می‌توان با استفاده از دامنه‌ای از روش‌های اقتصادی، از نظر مالی ارزش‌گذاری کرد (اقتصاد اکوسيستم‌ها و تنوع اقتصادی، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، ارزش ذاتی به ارزش خود طبیعت، مستقل از هرگونه سودمندی آن برای مردم اشاره دارد (بیرکین، ۱۹۹۶، کریستیان، ۲۰۱۴) و از این‌رو، ارزش ذاتی را نمی‌توان از نظر مالی سنجید. بنابراین، زمانی که صحبت از ارزش‌گذاری مالی طبیعت می‌شود، جبهه ذاتی ارزش طبیعت مغفول مانده و از جنبه ابزاری ارزش آن استفاده می‌شود. به بیان دیگر، ارزش‌گذاری طبیعت از نظر مالی این تصور را ایجاد می‌کند که ارزش طبیعت، تنها ابزاری است و در نتیجه، مردم در کسی از این که طبیعت دارای ارزشی فراتر از خدمات اقتصادی است که ارائه می‌دهد، نخواهند داشت (هینز، ۱۹۹۱؛ بارت، ۲۰۱۵؛ لمن، ۲۰۱۷). به این ترتیب، تخصیص عدد می‌تواند آثار خطرناکی داشته باشد، چراکه این کار، مانع شناخت مردم از ارزش ذاتی می‌شود و از این‌رو، آن‌ها را از آن ارزش ذاتی دور می‌کند (کاکستان، ۲۰۱۸).

آن‌ها به شدت محدود خواهد شد. پیشرفت به سوی این هدف را می‌توان با شاخص‌هایی مانند سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه برای کاهش مقدار مواد اولیه دارای منشاء حیوانی در محصول‌ها و فرآیندهای یا درصد سهم وعده‌های غذایی گیاهی در غذاخوری شرکت ارزیابی کرد. هدف دوم، ممکن است بیشتر یک هدف آرمان‌شهری به‌نظر برسد، اما با توجه به شواهد موجود، در حال حاضر، به عنوان نمونه شرکت‌هایی وجود دارند که با کسب گواهی‌نامه "مکان کاری حامی گیاه‌خواری"، در این راستا تلاش می‌کنند. همان‌طور که از توضیحات بالا مشهود است، فهرست شاخص‌ها در هر دسته به هیچ وجه جامع نیستند، بلکه صرفاً نمونه‌هایی هستند از جنبه‌هایی که می‌توان هنگام حسابداری پیش روی در حوزه رفاه حیوان‌ها و حقوق حیوان‌ها در نظر گرفت. سازمان یا شرکتی که به این نوع حسابداری علاقمند است، ممکن است بخواهد چارچوبی دقیق‌تر را با توسعه شاخص‌های ورودی، خروجی و فرآیندی مجزا یا مجموعه‌ای وسیع‌تر از شاخص‌هایی که می‌توان از نظر مالی استفاده قرار دهد. علاوه بر این، ممکن است که شرکت‌های پیش‌رو اقدام به اضافه کردن طبقه‌ای مختص حیوان‌های بینابینی کنند (دونالدسون و کیمیلیکا، ۲۰۱۱) که به منظور رعایت اختصار، در مطالعه حاضر حذف شده‌اند.



حاضر پرداخته می‌شود. انتظار می‌رود که چارچوب ارائه شده، ابزاری مفید باشد که توسط قانون‌گذاران، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های پیشرو، به کارگرفته شده و توسعه داده شود. برای نمونه، جنبش‌های اجتماعی می‌توانند به منظور تهیه گزارش درباره آن دسته از فعالیت‌های شرکت‌ها که مرتبط با حیوان‌ها هستند، از این چارچوب استفاده کنند (تامسون و همکاران، ۲۰۱۵؛ لین و ویناری، ۲۰۱۷). از آنجایی که آثار صنایع گوشت و لبنیات بر حیوان‌ها هم‌اکنون مشخص و روشن شده است، البته نه به طور کامل، بررسی انواع دیگر شرکت‌ها با سازمان‌های بخش عمومی که آثاری غیرمستقیم بر حیوان‌ها می‌گذارند، می‌تواند جالب توجه باشد. هم‌اکنون افراد و سازمان‌های گوناگونی هستند که به طور داوطلبانه یا طبق وظایف غیرمستقیم سپرده شده، تلاش می‌کنند تا آسیب‌های وارد به محیط زیست و حیوان‌ها توسط شرکت‌ها و نهادهای مختلف را به گوش جامعه و مسئولان برسانند. این در حالی است که برقراری یک چارچوب از پیش تعیین‌شده و مشخص، کمک می‌کند که از تلاش‌های موردی و فاقد ختمشی مشخص، پرهیز گردد و یک سیستم همگانی تعییه شود که متعاقباً می‌تواند نتایج بهتر و موثرتری درپی داشته باشد. از جمله این موارد می‌توان به سگ‌کشی شهرداری‌های تهران، تبریز و دماوند یا کشتار خرها در حاشیه تهران یا شکنجه اسب‌ها در باغ وحش حکیم‌آباد مشهد یا کشتار جوجه‌ها توسط شهرداری اسلام و کشتار گستردۀ جوجه‌های یکروزه توسط مرغداری‌ها یا کشتار دام‌های آبستان در کشتارگاه‌ها اشاره کرد که اصول مشخص و تبیین‌شده‌ای برای ارزیابی و گزارشگری درباره آن‌ها وجود نداشته است. حسابداران می‌توانند با ورود توانمند به این امر، سرنشته گزارشگری و حسابداری در این

خوشبختی و بهروزی انسان است، به فراموشی سپرده شود.

بحث و نتیجه‌گیری

نقطه شروع مطالعه حاضر، طرح این مسئله بود که در جوامع معاصر، حیوان‌ها عمدتاً نامشهود هستند، چراکه یک هستی‌شناسی مشکل‌آفرین، حیوان‌های اهلی را بین جامعه و طبیعت، معلق رها کرده است و در عین حال، حیوان‌های وحشی را با زیستگاه‌ها و باشندگان بی‌جان، در یک دسته قرار می‌دهد. در ادامه تشریح شد که چگونه اندیشه جاری در جامعه‌شناسی و فلسفه، به سمت دیدگاهی نسبت به حیوان‌ها می‌رود که آنان را به عنوان افرادی دارای حقوق اخلاقی، سیاسی و قانونی درنظر می‌گیرد و در واقع بنابر گفته استاکی (۲۰۲۰) و ویناری و ویناری (۲۰۲۲)، تحقق حقوق حیوان‌ها در آستانه رخداد است. پس از این، دیدگاه قوی پایداری، مورد بازنگری قرار گرفت تا حیوان‌ها به عنوان افرادی که در محیط طبیعی جای گرفته‌اند و انسان‌ها به عنوان زیرمجموعه‌ای از حیوان‌ها تصویر گردند. البته بازگویی این نکته که انسان‌ها در زیرمجموعه حیوان‌ها قرار گیرند، ممکن است این برداشت اشتباه را برای خوانندگان ایجاد کند که انسان را باید نوعی حیوان دانست. این برداشت، درست نیست و انگیزه بنیادین این دسته‌بندی، هویداسازی سلسله مراتب است، همان‌طور که همگی زیرمجموعه محیط زیست قرار می‌گیرند. هرچند گفتني است که هم‌خانوادگی انسان با حیوان‌ها هم مورد توجه بوده است. در ادامه، چارچوبی طراحی شد تا گذار از عدم حقوق به حقوق بنیادین، از طریق حقوق ساده برای حیوان‌ها مفهوم‌سازی شود. در این راستا به شاخصه‌هایی برای ردیابی پیشوای بسیاری این هدف‌ها اشاره شد. در ادامه این بخش به پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی مطالعه

جاهای دیگر، چشم دوخته و آرزومندند که روزی به اکسیر پیشرفت غرب دست یابند. اما پیشرفت متراffد با خوشبختی نیست؛ دلیلش آن که خود غربی‌ها هم دور از آنند که خود را در رضایت و بهجت بینند. گشايش مادی برای گشايش مجموعه وجود کافی نبوده است. مثال کشورهای اسکاندیناوی را بیاوریم. اکنون آراسته‌ترین کشورهای دنیا هستند ولی آچه کم است، گرمی و نشان زندگی است. همه چیز هست، مگر یک چیز و آن، همان است که درون شما را دلگشا می‌کند. نام خاصی نمی‌شود بر آن نهاد، یک "حالت" است. برای نمونه، هم‌اکنون حدود پنجاه هزار مهاجر ایرانی در سوئد و هفت هزار در دانمارک به سر می‌برند و می‌شود گفت که نزدیک به همه آن‌ها زندگی نزدیک به آسوده‌ای دارند. عده‌ای از آنان از ده و قصبه ایران برخاسته و به پیشرفته‌ترین نوع زندگی موجود افتاده‌اند. عده‌ای از شهر پر دود و دم و ناهنجار تهران، که در آن همه اسباب عصبانیت بهوفور فراهم است، دوری گرفته و خود را به یکی از آرام‌ترین شهرها رسانده‌اند. با این حال، رویشان به این سوست و در حسرت زندگی در این سو به سر می‌برند. اینان "آسوده ناشاد" هستند مانند درختی که بخواهد در گلدان ادامه زندگی دهد. گلدان جای خوبی است ولی کو آن خاکی که بشود ریشه در آن دوائد؟ اگر بهشت زمینی را بتوان تصور کرد، نمونه‌اش کشورهای اسکاندیناوی است اما افسوس که عناصر وجودی انسان خاکی، در این دنیا، برای بهره‌وری از بهشت زمینی آمادگی ندارد. نوع دیگرش هم که وضع جهان سوم است که تکلیفش معلوم است و ... (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۹). توضیح این که آدمی به کیفیت و معنویت نیاز دارد و این که تخصص گروهی، حسابداری یا مالی است، نمی‌تواند توجیه کننده نگاه تنها مالی و اقتصاد به مسائل باشد و هدف اصلی حرفه‌ها و دانش‌ها که



زیست محیطی هستند، اندیشه ابزاری درباره طبیعت را تشویق نموده و حس ارتباط مردم با طبیعت و مسئولیت پذیری آنان در قبال محافظت از طبیعت را تضعیف می‌کنند. این بدان معناست که چنین سازوکارهایی باعث تداوم یک جهان‌بینی اقتصادی می‌شوند که در آن، مردم از طبیعت جدا و با آن بیگانه می‌شوند.

همچنین، در پژوهش‌های آتی این پرسش قابل طرح است که آیا حسابداری حقوق حیوان‌ها می‌تواند تبدیل به یک ابزار مدیریتی شود و بهجای به چالش کشیدن وضعیت موجود، به نوزایی آن کمک کند یا خیر. دیگر موضوعی که می‌تواند در پژوهش‌های آتی مورد توجه قرار گیرد، به خود حسابداری مربوط می‌شود، مبنی بر این که با گسترش دامنه حسابداری به حیوان‌ها، چه تغییری حاصل می‌شود و بهطور کلی، وضعیت حسابداری به چه سمت و سویی حرکت خواهد کرد. موضوع بعدی که می‌تواند بررسی شود، مفهوم قابلیت رویت و پدیداری است که قابلیت بررسی موشکافانه‌تر از آنچه که در این مطالعه صورت گرفته را دارد. در مطالعه حاضر، این طور فرض شد که با اضافه نمودن حیوان‌ها، بحث پدیداری و قابلیت رویت می‌تواند بهبود پیدا کند.

بهطور کلی، انتقاد این مطالعه به دو گانگی جامعه ۱ طبیعت بوده است. همانطور که از

کرد که نیاز است این شاخه علمی به "حسابداری مسئولیت اجتماعی، زیست محیطی و حیوانی" تغییر نام بدهد. البته نتیجه‌گیری در این رابطه نیاز به بحث و تبادل نظر بیشتری دارد که طبیعت نیازمند درنظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل دانشی، تجربی، شرعی و عقلانی است.

ناسازگاری مطرح در مطالعه حاضر، می‌تواند موضوع بررسی‌های انتقادی در پژوهش‌های آتی گردد. از یک سو، حسابداری حقوق حیوان‌ها را می‌توان تلاشی خیرخواهانه برای درنظر گرفتن منافع حیوان‌ها به عنوان نقطه شروعی برای توسعه سیستم‌های حسابداری و پاسخ‌گویی تلقی کرد (دیلارد و ویناری، ۲۰۱۹). از سوی دیگر، می‌توان آنرا به عنوان اقدامی خشونت‌آمیز تلقی کرد که در صورت به رسمیت شناخته شدن و پیاده‌سازی کامل، ممکن است حیوان‌ها را طعمه پیامدهای پرگزند حسابداری همانند کمی‌سازی، هم‌مقیاس‌سازی و بازاری‌سازی کند (پورتر، ۱۹۹۲؛ اسپلانت و استیونز، ۱۹۹۸؛ میلر و پاور، ۲۰۱۳). این مشکلی است که درباره مباحث حسابداری سرمایه طبیعی و انسانی نیز مطرح شده است. توضیح این که انتقادی اساسی در طیف گسترهای از پژوهش‌ها وجود دارد مبنی بر این که سازوکارهایی که با ایجاد ارزش مالی برای طبیعت، به‌دلیل رفع مشکلات

حیطه را در اختیار گیرند و علاوه بر این که دستاوردهای مفیدی برای جامعه بهارگان بیاورند، فضای کاری نوینی را برای حرفه حسابداری و همچنین حسابرسی ایجاد نمایند.

همچنین فرصت‌هایی برای همکاری کارساز بین این قبیل سازمان‌ها و پژوهشگران حسابداری علاقه‌مند به این موضوع، فراهم می‌آورد. مقامات نظارتی که به دنبال پاسخ‌گویی کردن سازمان‌ها از طریق گزارش‌دهی اجرایی هستند، می‌توانند از این چارچوب به عنوان نقطه آغاز در ابداع یک الگوی گزارش‌دهی استفاده کنند، همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق حیوان‌ها یا محیط زیست می‌توانند از این چارچوب به عنوان پایه‌ای برای ایجاد چکلیست ارزیابی‌های خود از فعالیت‌های شرکت‌ها استفاده کنند. شرکت‌ها ممکن است از چارچوب این مطالعه، الهام بگیرند تا عناصر کشف نشده در فرآیند تولید خود را بررسی نمایند، مانند مقدار مواد خام دارای منشاء حیوانی در سبد محصولات خود که به راحتی قابل تشخیص نیستند. تلاش‌های جدی بعدی برای جایگزینی یا دفع چنین موادی، می‌تواند منجره ایجاد حسن شهرت و مزیت رقابتی برای شرکت گردد که به نوبه خود می‌تواند منجره گسترش حسابداری حقوق‌ها به سایر شرکت‌ها شود.

از منظر پیامدهای علمی، پردازش این که چگونه گنجاندن حقوق‌ها در پایداری، حوزه آموزش و پژوهش درباره "حسابداری مسئولیت اجتماعی و زیست محیطی" را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند یک ایده قابل تأمل باشد. امید است که استدلال‌های مطالعه حاضر به میزان کافی متقادع‌کننده بوده باشند، مبنی بر این که درنظر گرفتن حقوق‌ها به عنوان بخشی از محیط زیست، فاقد انسجام مفهومی است و در عین حال، آن‌ها بخشی از جامعه بشری هم نیستند. لذا می‌توان استدلال

ACCA, Flora and Fauna International, & KPMG. (2012). Is natural capital a material issue? An evaluation of the relevance of biodiversity and ecosystem services to accountancy professionals and the private sector. Glasgow: Association of Chartered Certified Accountants.

Allievi, F., Vinnari, M. and Luukkanen, J. (2015). Meat consumption and production-analysis of efficiency, sufficiency and consistency of global trends. *Journal of Cleaner Production*, 92(1), 142–151.

Andrew, J., Kaidonis, M. A. and Andrew, B. (2010). Carbon tax: Challenging neoliberal solutions to climate change. *Critical Perspectives on Accounting*, 21(7), 611–618.

Atkins, J. and Atkins, B. (2016). The business of bees. An integrated approach to bee decline and corporate responsibility. London: Routledge.

Barter, N. (2015). Natural capital: Dollars and cents/dollars and sense. *Sustainability Accounting Management and Policy Journal*, 6(3), 366–373.

Behnammanesh S. and Omani Samani, R. (2012). Animal status in the history of philosophy and ethics. *Iranian Journal of Medical Ethics and History*, 5 (2), 24-31. (In Persian)

Birkin, F. (1996). The ecological accountant: From the cogito to thinking like a mountain. *Critical Perspectives on Accounting*, 7, 231–257.

اسماعیل توکل‌نیا: استادیار حسابداری
دانشگاه حضرت معصومه (س)

خوشطینت، محسن و جعفری، محبوبه. (۱۳۸۵). حسابداری زیست محیطی: ابزاری جدید برای فرهنگی پایدار. *مجله حسابدار*, ۴-۱۰, ۱۷۲

سعدي، م. (۱۳۷۷). *ديوان غزليات سعدي*. شرح خليل خطيب رهبر. تهران: مهتاب، چاپ دهم.

شرزه‌ای، غلامعلی و محقق، محسن. (۱۳۹۰). مقایسه نظریه‌های پایداری ضعیف و قوی محیط‌زیستی در بستر مفهومی توسعه پایدار. *علوم محیطی*, ۹ (۲)، ۱۳-۳۴.

شهبازی، آرامش. (۱۳۹۱). حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه، *فصلنامه پژوهش حقوق*, ۱۴ (۳۶)، ۲۷-۵۶.

عروج‌نیا، پروانه و هوشنگی، لیلا. (۱۳۹۵). متون دینی زرتشتی و محیط‌زیست: نقش انسان در آبادانی زمین و طبیعت. *پژوهشنامه ادیان*, ۱۰ (۲۰)، ۱۱۱-۱۳۱.

موثقی، حسن. (۱۴۰۰). *تأسیس دیوان بین‌المللی حمایت از حقوق حیوانات: از روابا تا واقعیت. فقه و حقوق نوین*, ۲ (۸)، ۶۴-۸۸. نسترن، مهین؛ قاسمی، وحید و هادی‌زاده زرگر، صادق. (۱۳۹۲). ارزیابی شاخص‌های پایداری اجتماعی با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه. *جامعه‌شناسی کاربردی*, ۲۴ (۳)، ۱۵۵-۱۷۳.

References

Aaltola, E. (2012). *Animal suffering: Philosophy and culture*. London: Palgrave Macmillan UK.

توضیحات پیش‌گفته مشهود است، اصلاح هر ساختاری که دیدگاه غیرواقعی استثناء بودن انسان را به طور افراطی حمایت می‌کند، و جایگزینی آن با اندیشه زندگی مشترک انسان‌ها و حیوان‌ها، ایده اصلی این مطالعه بوده است. به تعبیر لاتور (۲۰۰۵)، تمایل شدید به ابراز علاقه و سرپناه دادن به حیوان‌ها در جمع انسان‌ها، نه تنها مشروع است بلکه ارزش بالایی به زندگی می‌دهد. ■

منابع

- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی زیستمحیطی*. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱ (۳)، ۱۷۵-۱۸۵.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۹). *ایران چه حرفی برای گفتن دارد*. تهران؛ انتشارات شرکت سهامی انتشار، افتخارچهرمی، گودرز. (۱۳۸۸). *حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار*. تحقیقات حقوقی، ۵۰، ۹-۲۴.
- بهناممنش، شیما و عمانی سامانی، رضا. (۱۳۹۱). *جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه غرب*. مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پژوهشی، ۵ (۲)، ۲۴-۳۱.
- بورجعفر، محمدرضا و مهندس‌پور، فرهاد. (۱۳۸۴). *همانندی‌های دو قهرمان اسطوره‌ای در ادبیات حمامی ایران و ادبیات نمایشی ایرلند (رستم-کوهولین)*. مجله پژوهش‌های ادبی، ۷، ۱۰۹-۱۲۰.

